

(ب) زبان فارسی زبان میراث نیاکان ما است.

نهاد مسند

(ب) ما ایرانیان زبان فارسی را دوست داریم.

نهاد مفعول

(ت) ما ایرانیان به زبان فارسی عشق می‌ورزیم.

نهاد حرف اضافه منعم فعل

پرسش‌های طبقه‌بندی شده درس ۱۰

۱- محمد تقی بهار

۲- گزینه (۳) سبک‌شناسی

۳-



۴- الف) پروایی: ترسی (ب) مردم چشم: مردمک چشم (ب) بی نظیر: بی‌مانند

۵- الف) روزی: رزق (ب) نوید: بشارت (ب) جمیدن: با ناز و عشوه راه رفتن

۶- الف) چشم از جهان فرو بست: فوت کرد، مُرد

(ب) سوبشان دارم دست: دست کمک به طرفشان دراز می‌کنم

(ب) بر مردم چشم: مردمک

(ت) نظیرش: مقندش

۷- الف) پیدا کردن غذا / را با اسنراحت و آرامش سپری کن.

(ب) اتفاق‌های روزگار می‌آیند و می‌روند (روزگار از تو اطاعت نمی‌کند) / چرا تسلیم شدی (و بیکار نشسته‌ای) پرهیز از بدی‌ها را بیاموز.

۸- الف) ابوذر: (یکی از باران پیلیمیر) (ب) تحسین: (تشویق)

(ب) طاق: (تحمل و توان)

(ت) فراغت: (آسایش)

۹- گروه اول: نابغه - نوابغ - نبوغ

گروه دوم: رام - آرام

گروه سوم: حسن - احسان - محاسن

۱۰- الف) قوائد (ب) بصیر

۱۱-

الف	اشعار	شعر
ب	صحنه‌ها	صحنه
پ	نفرات	نفر
ت	آثار	اثر
ث	بزرگان	بزرگ

۱۲- دکتر محمود حسینی دوران کودکی را با سخنی و فقر گزارنده بود به طوری که یادآوری خاطرات آن روزها ناراحتش می کرد مهم این است که در برابر سخنی ها

نهاد فعل متمم منفعل نهاد
تسلیم نشد.
فعل

۱۳- قالب قطعه

۱۴-

X _____
X _____
X _____

۱۵- «هجده ساله بود که معلم هنرستان شد و به دانش آموزانش که شانزده یا هفده ساله بودند درس می داد. همه او را اسناد جوان می خواندند او و شاگردانش تقریباً

ماضی ماضی ماضی ماضی ماضی
هم سن و سال بودند.
ماضی

۱۶- مسقط تضمینی

پرسش های طبقه بندی درس ۱۱

۱- گزینه (۲) کیومرث پورصابر

۲- شهید رجایی

۳- الف) مواضع: فروتن ب) دانش آموختگی: پایان تحصیلات مدرسه ای

ب) توصیه: سفارش ت) صحن: حیاط

۴- الف) مواضع: فروتن / ب) ضعیف: سست / پ) غلنید: روی زمین چرخ خورد / ت) مکت: درنگ / ث) عهد: پیمان

۵- الف) توصیه: سفارش ب) پیمان: عهد ب) خصلت: خوی ت) تحقل: شکیبایی کردن، تاب آوردن

۶- الف) او معلمی متواضع بود و در کارش بسیار منظم و فروتن بود.

ب) من برای خیر و صلاح شما تلاش می کنم.

پ) برنامه روز و شبش را خود معین می کرد و برای کارش زمان مشخصی داشت.

۷- الف) عوض: جابه جا کردن ب) عیب: نقص ب) انگار: مثل ت) مکت: توقف کوتاه

۸- ۱) مصطفی می توانست برق خوشحالی را در چهره او ببیند.

۹- ۱) وصی - وصیت - توصیه ۲) ضعیف - ضعف - تضعیف ۳) نظارت - منتظر

۱۰- می فروختند - می لرزیدند / می شناسی - خریدی

۱۱-

خریدم	گذشته	اول	مفرد
می شناسند	حال	سوم	جمع
خواهی رفت	آینده	اول	مفرد
می بینید	حال	دوم	جمع
گذاشت	گذشته	سوم	مفرد
خواهیم پوشید	آینده	اول	جمع

ب) پیرمرد کمک می خواست (خواستن)

ت) به اطرافش نگاه کرد (کردن)

۱۲- الف) سرما بیشتر شده بود (بودن)

ب) فردا حتماً دستکش می خرم (خریدن)